

تناسب معنایی مفهوم ذهنی و محکمی عنه

سیدمجید میردامادی^۱

چکیده

موضوع این جستار، تناسب معنایی مفهوم ذهنی و محکمی عنه آن است. پرسشی که طرح می‌شود این است که: آیا بین مفهوم ذهنی و منشأ انتزاع و مطابق خارجی آن مناسبت وجود دارد؟ در پاسخ، این فرضیه به اثبات می‌رسد که هر مفهوم ذهنی با منشأ انتزاع خود مناسبت دارد. روش پژوهش حاضر، توصیفی - تحلیلی با تأمل و تحلیل مفهومی است. بحث از نسبت مفهوم ذهنی با منشأ انتزاع آن، از مباحث مبنایی به شمار می‌رود که نتیجه آن در برخی مسائل فلسفی اثرگذار است. مهم‌ترین نتایج پژوهش حاضر عبارت‌اند از: ۱. هر مفهوم با محکمی عنه و مطابق عینی و ذهنی آن، مناسبت دارد. ۲. انطباق مفهوم ماهوی بر مصداق در نظام فلسفی حکمت متعالیه، بر اساس نشأت وجود، تطابق عوالم و وحدت ماهوی حقایق وجودی است. ۳. معقول ثانی منطقی بر مبنای وجود ثابت و مثبت له در ظرف اتصاف و عروض، یعنی ذهن و نیز وجود رابطی در ذهن، دارای مابازاء مسانخ و مناسب ذهنی است. ۴. بر مبنای نظریه صدرالمتألهین، معقول‌های فلسفی، دارای مابازاء و محکمی عنه مسانخ با مفهوم هستند که از آن حکایت می‌کنند و بر آن منطبق می‌شوند.

واژگان کلیدی: معنا، مفهوم، مصداق، مناسبت، حکایت، محکمی عنه.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفیٰ ۹ العالمیه (شعبه مشهد).

mirdamadphilosophy@gmail.com

طرح مسئله

مسئله مورد بحث در این پژوهش آن است که: آیا مفهوم ذهنی با مصداق خارجی یا مابازاء آن، مناسبت و اشتراک دارد یا هیچ‌گونه مناسبت و اشتراکی میان معنای ذهنی و مطابق خارجی و محکی^۱ عنه آن وجود ندارد و هر مفهومی از هر مصداقی ممکن است انتزاع شود و بر هر محکی^۱ عنه منطبق گردد؟ مدعایی که در این تحقیق به اثبات می‌رسد این است که: مفهوم و معنای ذهنی با مطابق خارجی (عینی و ذهنی) آن دارای مناسبت و سنخیت^۱ معنایی و گونه‌ای اشتراک است.

اثبات مسئله‌ی مناسبت معنایی مفهوم ذهنی و محکی^۱ عنه آن، بر اشتراک و مناسبت معنا و مصداق مبتنی است. مدعا این است که مفهوم و مصداق دارای مناسبت و در سنخ معنا، متحدند؛ یعنی مفهوم خاص و مصداق آن مفهوم خاص، خصوصیت معنایی مشترک دارند و در حقیقت یک معناست که در دو ساحت ذهن و عین تحقق می‌یابد. نحوه وجود

۱. سنخیت، مصدر صناعی از ماده سنخ به معنای اصل هر چیزی است. سنخ کلمه، اصل بناء آن است (فراهیدی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۰۰-۲۰۱). مراد از سنخیت، با لحاظ معنای لغوی آن در مسئله، مناسبت و به تعبیر دیگر، وحدت مفهوم و مصداق در اصل معنا و خصوصیت مشترک آن دو است؛ یعنی چنانچه مفهوم ذهنی به خارج راه یابد، مصداق است و اگر مصداق به ذهن انتقال یابد، مفهوم است. و به عبارتی، مفهوم و مصداق متحدند. سنخیت در معنای مصطلح معروف به این معناست که آنچه از کمالات معلول دارد، علت به نحو اعلی و اشد دارد. اصل سنخیت را که معلول دارد، علت دارد؛ در عین حال، معلول مثل علت و در رتبه علت نیست. هیچ موجودی کفو و هم‌رتبه علت نیست، ولی سنخیت آن وجود است. معلول هم وجود است، مثال علت است، ظل آن است. سنخ وجودها عینیت و وجود است؛ اشتراک در اصل معنای کلی است. تمائل، اشتراک در مرتبه است. هیچ معلولی مثل علت خود نیست؛ عالم امکان مثل خدا نیست و مسانخ در رتبه هم و معادل هم نیستند؛ اگرچه همه وجود هستند، در عینیت اشتراک دارند. مناسبت همین است که عین جامع را دارند.

معنا در هر عالم، نشئه و مرتبه از مراتب وجود، با همان نشئه و مرتبه متناسب است و براین اساس، هر مفهوم خاصی، از منشأ انتزاع خاص خود، انتزاع و بر آن منطبق می‌شود.

معنا^۱ و مفهوم

معنا، موضوع فهم، تصور و ادراک قرار می‌گیرد؛ تصور شیء، عبارت است از حصول معنای شیء در نفس که مطابق با عین است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۱۰۴). وقوف و آگاهی قوه عاقله به معنا، به تصور آن است (همو، ۱۳۶۳ الف، ص ۱۳۲).^۲ مفهوم، شیء است که در عقل حاصل می‌شود (قطب‌الدین رازی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۵). مفهوم، همان معنایی است که تصور می‌شود. نیروی ادراکی انسان، صورت اشیاء، یعنی معانی متصور را درک می‌کند. معنا با قصد و لحاظ در حوزه آگاهی آدمی وارد می‌گردد و وسیله قوه فاهمه، فهم و تصور می‌شود.^۳ معنا به وجود صورت ذهنی در ذهن محقق می‌شود و تعیین علمی و مفهومی می‌یابد. مفهوم که بر صورت ذهنی اطلاق می‌شود، جز همان صورت حاصل معنا در ذهن نیست (مظفر، بی تا، جزء اول، ص ۱۰۰). به عبارت دیگر، صورت

۱. معنا در لغت، از ماده «عنی»، به معنای فرود آمدن و واقع شدن است و معنای هر چیز، حالت و وضعیتی است که برای شیء، حاصل می‌شود (فراهیدی، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۳). همچنین «معنا» به معنای اهتمام به شیء است (ابن سیده، ۲۰۰۰م، ص ۲۴۷). معنا، آن چیزی است که از شیء، قصد شده باشد؛ اعم از اینکه آن شیء، لفظ یا غیرلفظ باشد. معنا، یا مفعول اسم مکان به مفهوم مقصد است، یا مصدر میمی به مفهوم مفعول است، یا مخفف معنا و اسم مفعول، مانند مرمی است (جامی، ۱۳۷۶ق، ص ۴-۳). معنا در اصطلاح نحویان، از مفهوم عام به مفهوم خاص نقل داده شده است. از نظر نحویان، معنا، صورت ذهنی است از آن حیث که لفظ به ازای آن وضع شده است؛ معنا نه بر صورت ذهنی از آن حیث که صورت ذهنی است، بلکه بر آن از آن حیث که از لفظ قصد می‌شود، اطلاق می‌گردد و آن به این سبب است که دلالت لفظ بر معنا، وضعی لفظی است؛ زیرا دلالت لفظی عقلی یا لفظی طبیعی معتبر نیست. گاهی معنا بر صورت ذهنی به صرف اینکه صلاحیت و شأنیت این را دارد که از لفظ مقصود باشد، اطلاق می‌شود؛ بدون تفاوت در اینکه برای آن، لفظی وضع شده یا نشده باشد (قطب‌الدین رازی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۴).

۲. صدرالدین شیرازی تصور را نوعی ادراک می‌داند که متعلق آن، ماهیت هر شیء است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۳۹۷).

۳. در کلمات برخی محققان به مفهوم واقع شدن معنا تصریح شده است. رک: ابن سینا، ۱۴۰۴ق الف، ج ۱، ص ۱۴۵ و ۱۸۶؛ ۱۴۰۴ق ب، ص ۲۷؛ ۱۳۹۲ق، ص ۱۵۸. بهمنیارین مرزبان ۱۳۷۵، ص ۱۰، ۲۹۹-۳۰۰؛ قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۵۰-۴۹، فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۶۹.

ذهنی، صورت معناست و صورت معنا، همان شیئیت مفهوم است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۰۲ق، ص ۱۲۲۱). عالم معنا، حوزه وسیعی را دربرمی‌گیرد و هر شیئی را - اعم از اینکه تصور شود یا نشود - می‌توان «معنا» نامید.^۱ معنا نظیر ماهیت و ذات شیء، فراتر از وجود خارجی و مقدم بر آن و ورای مفهوم است؛ حوزه معنا از مفهوم وسیع‌تر و دارای نفس‌الامریت است. می‌توان خارج را با قطع نظر از وجود ذهنی یا عینی، ظرف نفس معنا دانست؛ بلکه نفس‌الامریت معنا، مطلق وجود، عدم، اعتبار ماهیت و غیر آن از اعتبارات را شامل می‌شود. گستره معنا، همه عوالم، ظروف و ساحت‌ها را دربرمی‌گیرد. معانی نفس‌الامری وجود دارند که ذهن آنها را درک نمی‌کند و تصویری از آنها ندارد؛ بنابراین، می‌توان گفت معنا در ذهن، اخص از مطلق معنا و معنا، اعم از مطلق مفهوم است.

تغایر ذاتی معانی

هر معنا، به «حده»ی محدود و از معنای دیگر متفاوت است. معانی با یکدیگر، بالذات مغایرت دارند. اینکه هر معنا از حیث معنا بودن غیر از معنای دیگر است، بدیهی و ضروری می‌نماید. برای مثال مفهوم عاقل، محال است عین مفهوم معقول گردد؛ جز آنکه بر وجود واحد بسیط، عاقل و معقول بودن صدق می‌کند و وجود واحد در فرضی که تغایر معانی، جهات وجودی کثیر را ایجاد نکند، واجد معانی متغایر می‌گردد. پس هیچ‌یک از معانی به حمل اولی، بر معنای دیگر حمل نمی‌شود؛ ولی معانی متغایر، در وجود واحد متحد می‌شوند؛ همان‌طور که معنای ای که در جماد، نبات و حیوان متفرق هستند، در انسان واحد جمع می‌شوند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۳، ص ۳۲۵). در مواردی که دو مفهوم مماثل یا واحد شناخته می‌شوند، در حقیقت هریک از آنها خصوصیتی دارد که دیگری فاقد آن است. در میان معانی مماثل که در حمل‌های اولی به کار می‌روند، دست‌کم به اجمال و تفصیل تغایر وجود دارد. معانی مأخوذ از ماهیت، یا هریک متحصّل یا برخی متحصّل و برخی دیگر، نامتحصّل هستند؛ با این توضیح که حیثیات و معانی منتزع از حقایق، دو گونه انتزاع می‌شوند: ۱. آنچه از حقیقت آن به حسب حال آن در واقع انتزاع می‌شود. ۲. آنچه از آن به اعتبار ملاحظه عقل انتزاع می‌گردد (همان، ج ۲، ص ۲۷-۲۹).

۱. معنا، اسمی است که بر هر شیئی دلالت می‌کند (آل‌یاسین، ۱۴۰۵ق، ص ۵۵۵).

چگونگی ادراک معنا و مصداق^۱

در توضیح ارتباط نفس آدمی با مصداق مطابق خارجی معنای ذهنی می‌توان گفت ذهن معنایی را تصور می‌کند و آن را در مصداق خارجی متحقق می‌بیند. نفس به مصداق خارجی از طریق صورت ذهنی، اگرچه به اجمال یا به وجه باشد، آگاه می‌شود و آن را می‌یابد. در حقیقت اخذ و انتزاع مفهوم از مصداق، بر نوعی ارتباط نفس با خارج و اتصال به مصداق توقف دارد؛ چه این اتصال بدون واسطه باشد؛ همان‌طور که از طریق ادوات حسی در علم حسی به خارج این‌گونه است، یا اتصال با واسطه باشد؛ همان‌گونه که به وساطت حس در علم خیالی به خارج، این قسم اتصال، تحقق دارد یا در علم عقلی، اتصال عقل به خارج از طریق ادراک جزئیات حسی و خیالی حاصل می‌شود (طباطبائی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۴). حکم در قضیه که فعل نفس و از اقسام علم تصوریِ حاکی از خارج است، به‌طوری‌که اگر آن تصور، از منشئات نفس بدون استعانت از خارج باشد، از خارج حکایتی نخواهد داشت. (همو، ۱۳۶۴، ص ۱۴۷-۱۴۸). هنگام انتزاع، افزون بر تصور معنا، مصداق نیز تصور می‌شود؛ زیرا اولاً، حکایت و انتزاع، دو مفهوم اضافی هستند. در حکایت و انتزاع، دو طرف نسبت که عبارت‌اند از منتزَع و حاکی و منتزَعٌ منه و محکمیٌ عنه، در ظرف نسبت، یعنی ذهن، موجودند. ثانیاً، تصور مصداق، مطابق این نظریه است که هر علم حصولی، مسبوق به علم حضوری است و تا ذهن نمونه واقعیت شیء را نیابد، نمی‌تواند تصوری از آن بسازد؛ خواه آن نمونه را در نفس بیابد یا از راه حواس خارجی به آن نایل شود (همو، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۶)؛ به این بیان که اخذ معنا و مفهوم از مصداق، بر نوعی اتصال و ارتباط نفس با خارج است. (همو، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۴) و معلوم هنگام علم حصولی به شیئی که نوعی تعلق به ماده دارد، موجود مجردی است که مبدأ فاعلی و واجد کمال آن شیء است و به وجود

۱. معنای لغوی: واژه «مصداق»، از «صدق» مشتق است و صدق، نقیض کذب است (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۳۰۷). صدق در لغت، مطابقت حکم با واقع است (جرجانی، ۱۳۰۶ق، ص ۵۸). صدیق با تشدید، شخص دائم‌التصدیق است و به‌روشنی عمل وی، گفتارش را تصدیق می‌کند (زین‌الدین رازی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۵۱). مصداق شیء آن چیزی است که بر صدق آن دلالت کند (جرجانی، ۱۳۰۶ق، ص ۹۵)؛ یعنی مصداق مفهوم، بر صدق مفهوم دلالت دارد. «مصداق» در اصل اسم آلت است و آلت، علت قریب صدق طبیعت است. هرگاه مصداق، فرد ذاتی شیء باشد؛ به طوری که هرگاه طبیعت در عین حاصل شود، طبیعت، عین آن فرد باشد و هرگاه طبیعت در عقل حاصل شود، فرد، علت قریب صدق طبیعت بر آن فرد است؛ پس آن فرد، مصداق نامیده می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، تعلیقه سبزواری، ص ۱۵۷).

خارجی که همان علم حضوری است، برای شخص ادراک‌کننده حضوری یابد و به دنبال آن ماهیت و آثار خارجی شیء برای شخص ادراک‌کننده حاصل می‌شود. به تعبیر دیگر، علم حصولی، اعتبار عقلی است که نفس اضطراراً از معلوم حضوری، یعنی موجود مجرد مثالی یا عقلی، صورتهای ادراکی را - که از اشیاء خارجی حکایت دارند - انتزاع می‌کند. (همانجا، با اندکی تصرف). در ارتباط نفس با خارج، معنای حاکی از مصداق و تصور مصداق، توأم با یکدیگر برای نفس حاصل می‌شود. این مطلب در خصوص محکی عنه و مطابق ذهنی نیز صدق می‌کند. ذهن در انتزاع معقول ثانی منطقی و فلسفی از مصداق ذهنی، یعنی معقول، دو طرف اضافه، یعنی معنا و مطابق خارجی (مصداق یا مابه‌ازاء یا منشأ انتزاع) را لحاظ می‌کند؛ پس در انتزاع، مطابق به وجهی تصور می‌شود. معنای ذهنی که با لحاظ و تصور محکی معنا تقارن دارد، به مقتضای نحوه وجود مطابق خارجی، حاکی از محکی (مصداق یا مابه‌ازاء یا منشأ انتزاع خارجی) است؛ بنابراین، در نسبت صدق معنا بر مصداق، دو طرف نسبت، یعنی معنای ذهنی و صورت مطابق خارجی - که ذهنی هستند - تصور می‌شوند.

نشأت وجودی معنا

معنا، دو نشئه یا دو مرتبه وجودی دارد: ۱. نشئه و عالم ذهن؛ ۲. نشئه و عالم عین. معنا ممکن است در خارج، به وجود عینی و در ذهن به وجود ذهنی موجود شود و نیز به وجود لفظی (کیف مسموع) و به وجود کتبی (کم متصل) تحقق یابد. معنای ذهنی که مفهوم می‌شود، به وجهی از سنخ همان معنا در واقع یا خارج حکایت دارد. معنا را می‌توان دارای مرتبه تعیین مفهومی و حاکی و مرتبه محکی (حقیقت و مطابق معنا) دانست. مفهوم از حقیقت نفس‌الامری معنا حکایت دارد و معنای نفس‌الامری، محکی عنه مفهوم است؛ بدون تفاوت در اینکه مطابق خارجی و مصداقی برای معنا لحاظ و تصور شود یا چنین نباشد و اینکه آن مطابق وجود واقعی یا فرضی داشته باشد. به تعبیر دیگر، مطابق معنا ممکن است به وجود منشأ انتزاع، مابه‌ازاء، فرد، مصداق واقعی یا فرضی تحقق داشته باشد. آدمی می‌تواند معانی‌ای را که دارای مصادیق فرضی هستند، تصور کند. آن معانی، ممتنع ذاتی یا وقوعی هستند که مصداق واقعی ندارند و تحقق آنها در خارج و به حمل شایع محال است؛ اگرچه در ذهن به حمل اولی تصور می‌شوند و موضوع حکم

به امتناع قرار می‌گیرند. در این قسم معانی، معنای محصلی که از مصداق حاکی باشد، در ذهن تحقق نمی‌یابد و معلوم آن واقع نمی‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۳۱۴-۳۱۳). ممکن است به‌رغم مصداق داشتن معنا، مصداق آن، لحاظ و تصور نشود. مثال این قسم، همه معانی و رای طور عقل است که انسان توانایی اصطیاد و درک واقعی آنها را ندارد، ولی آن معانی، به وجهی در ذهن تصور می‌شوند؛ مانند معنای حقیقت واجب‌الوجود و عقل مجرد و غیر آن از معانی ماورای طبیعی دیگر، که از آنها معنای محصلی که حاکی از مصداق باشد، در ذهن تحقق نمی‌یابد (همانجا). انسان عادی از درک معانی واقعی معارف عمیق مافوق طور عقل ناتوان است. ذهن آدمی مفاهیم اوصاف باری تعالی را از خارج و عالم مشهود می‌گیرد و آنها را با برهان برای حق تعالی اثبات می‌کند. ذهن می‌تواند معنا را با قطع نظر از مطابق خارجی آن لحاظ کند. هر معنای متصور و مفهوم، از حقیقت همان معنا حکایت دارد. معنای متصور ممکن است به انفراد یا به اجتماع، در مصداقی تحقق داشته باشد. معنای ذهنی در لحاظ دیگر، از مطابق خارجی همان معنا حکایت دارد، ولی هیچ معنای تصویری بر تحقق مصداق خود در خارج دلالت ندارد. برخی معانی مانند معانی خیالی، وهمی و عدمی فقط در ذهن موجودند و مصداق واقعی خارجی ندارند؛ البته برای معنای عدم در خارج افرادی را می‌توان فرض نمود (همان، ج ۱، ص ۳۴۴). مصداق معنا، متناسب با خصوصیت معنا در هر ظرف، تحقق می‌یابد. در نشئه ذهن، مصداق به وجود مفهومی و در عالم عین به وجود عینی مسانخ آن وجود، موجود می‌شود.

بنا بر نظر مشهور محققان، بر مبنای اصالت وجود، شیئیت مصداق - اعم از اینکه مصداق در ذهن یا عین باشد - از سنخ وجود است. مصداق بالذات هر شیء، وجود است (لاهیجی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۹) و براین اساس هر مصداق، گونه‌ای وجود خارجی دارد. مصداق بر مبنای تشکیک وجود، دارای مراتب است؛ یک مرتبه، مصداق ذهنی و مراتب دیگر آن، مصادیق عینی است که در هر یک از عوالم و نشآت وجودی، با ویژگی وجودی متناسب آن مرتبه تحقق دارند. مصادیق عینی، به وجود مادی یا مثالی یا عقلی تحقق دارند؛ در نتیجه، مصداق در هر یک از مراتب و نشآت وجود، با مصداق مرتبه دیگر متفاوت است. در مصداق واحد عینی، امکان تحقق معانی گوناگون وجود دارد؛ اعم از اینکه صدق معانی بر مصداق، با کثرت یا عدم کثرت جهت و حیثیت همراه شود.

اقسام تحقق مصداق در خارج

مصداق یا وجود خارجی معنا، چند گونه تحقق دارد: قسم اول: موجود به وجود خود و دارای وجود نفسی مستقل است؛ مانند مصداق وجود در خارج. قسم دوم: موجود به وجود خود که در ماده متحقق و به عین وجود ماده موجود است؛ مانند صورت‌های نوعی انطباعی حلول‌کننده در ماده. قسم سوم: موجود به وجود خود در موضوع یا همان وجود رابطی و ناعتی عرض است؛ مانند سفیدی. قسم چهارم: موجود به وجود غیرمستقل، فی غیره و رابط است؛ مانند رابط قضایا در ذهن و رابط وجود لغیره ناعتی به موضوع در عالم عین. قسم پنجم: موجود به وجود منشأ انتزاع است؛ مانند معقول‌های ثانی فلسفی و منطقی.^۱

وحدت مفهوم و مصداق در معنا

مفهوم و مصداق در معنا، واحد هستند. هر معنا حد و مرز و حوزه معنایی خاص دارد و یک مفهوم از حیث معنایی خود از مصداق حکایت می‌کند و نمی‌تواند از همه حقیقت خارجی حکایت نماید. از این رو، ممکن است معانی کثیر - که از طریق فاهمه مفهوم می‌شوند - از مطابق و محکی^۲ عنه واحد حکایت کنند.

معنای تصویری که دارای حکایت است، واجد فرد یا مصداق است. در این قسم، به تعبیر برخی، معنا، عنوان^۲ و مصداق، معنون است.^۳ آن حقیقتی که معنای ذهنی از آن انتزاع می‌گردد یا شیئی که معنای حاکی یا مفهوم بر آن منطبق می‌شود، مصداق، مطابق و منطبق^۴ علیه معناست. معنای موجود در ذهن می‌تواند در یک لحاظ، حاکی و در لحاظی دیگر، محکی باشد. هرگاه صورتی در ذهن حاکی از صورت دیگر باشد، صورت محکی که معنای ذهنی بر آن منطبق می‌شود، در مرتبه دیگر ذهن، مصداق ذهنی است. مصداق

۱. ر.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ۳۲۷-۳۴۸؛ طباطبائی، ۱۳۶۴، ص ۴۲، همو ۱۴۰۴ق، ص ۲۸-۳۲.
 ۲. هرگاه در حکم بر شیء نظر به مفهوم، محدود نشود و ماورای مفهوم مدنظر باشد و مفهوم از مصداق آن حاکی باشد، مانند انسان خندان است، که با مفهوم انسان به اشخاص افراد آن، که در حکم مقصود است، اشاره شود، در این هنگام، مفهوم «عنوان» و مصداق آن «معنون» نامیده می‌شود و در این فرض، ملاحظه مفهوم در حکم و موضوع قرار دادن آن، جز برای وصول به حکم بر افراد نیست و در قضیه یادشده، انسان به حمل شایع است (مظفر، بی تا، ص ۶۳-۶۴).

۳. همانجا.

عینی معنا، همان محکی^۱ عنه و منطبق^۲ علیه معنای ذهنی است که خارج از ذهن است و صورت آن، هنگام تطبیق معنا بر آن، همراه صورت حاکی تصور می‌شود. با این توضیح معلوم می‌شود مفهوم یا صورت ادراکی از آن حیث که ما به‌ی نظر است، بر محکی^۳ عنه خود منطبق می‌شود؛ اعم از اینکه محکی^۴ عنه در عین یا ذهن باشد. در مصداق، حیث انطباق بر شیء دیگر وجود ندارد. شرط صدق و انطباق معنا بر مصداق، حکایت ذهنی و مفهومی است. مفهوم آن است که با فرض لحاظ مصداق آن، ذاتاً بر مصداق منطبق شود و به تعبیر دیگر، صورت ذهنی یا علم حصولی، ذاتاً حاکی از خارج است.^۱ مفهومی که منطبق^۵ علیه مفهوم دیگر واقع می‌شود، از آن حیث که منطبق^۶ علیه است، حیث حکایت و صدق بر محکی^۷ عنه را ندارد. مصداق در یک نسبت معنایی با مفهوم خود، فقط محکی^۸ عنه و منطبق^۹ علیه معنای خاص ذهنی قرار می‌گیرد. به تعبیر دیگر، در صدق و انطباق مفهوم بر مصداق، باید یک طرف نسبت، مفهوم و طرف دیگر، مطابق خارجی باشد. هر مفهومی که بر شیء خارجی صدق می‌کند، نسبتی با آن دارد؛ ولی صرف تحقق نسبت و صدق، دلیل بر مصداق داشتن مفهوم نیست. صدق مفهوم بر شیء خارجی، اعم است از اینکه آن شیء، فرد آن مفهوم باشد یا چنین نباشد. صرف اینکه مفهومی بر شیء صدق کند، دلیل بر فرد بودن شیء برای آن مفهوم نیست؛ همان‌طور که هر علت ایجاد، همه کمال‌های معلول را که معلول به آن کمال‌ها معلول است، واجد است، ولی در عین حال لازم نیست علت هر شیء، با معلول خود در ماهیت متحد باشد. پس هرگاه در مثل انسان، کمالی که انسان به آن کمال، انسان است، موجود باشد و بر آن منطبق شود، تحقق آن کمال برای انسان، از فرد بودن آن برای ماهیت انسان کشف نمی‌کند (طباطبائی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۱۹). مصداق بالذات و حقیقی هر مفهوم آن است که منشأ انتزاع و محکی^{۱۰} عنه آن مفهوم باشد، بدون اینکه حیثیتی از حیثیات و جهتی از جهات ملاحظه شود (همان، ص ۱۹۷).

مناسبت معنایی و سنخیت مفهوم ذهنی و منشأ انتزاع

مناط اثبات مسئله، در وحدت سنخی معنا و مصداق است. مفهوم و مصداق در سنخ معنا،

۱. ر.ک: طباطبائی، ۱۴۰۴ق. مبحث وجود ذهنی، ص ۳۸؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۷، تعلیقه طباطبائی، ص ۲۸۰؛ مطهری، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۱۹۷.

متحدند؛ یعنی مفهوم و مصداق، خصوصیت معنایی مشترک دارند و در حقیقت یک معنا در دو ساحت ذهن و عین تحقق می‌یابد. نحوه وجود معنا در هر نشئه و عالم، با همان عالم متناسب است. در معقول ثانی، خارج، مصداق مفهوم نیست؛ مصدوق^۲ علیه آن است؛ یعنی در فرض انتقال مفهوم به خارج، خارج، مصدوق^۳ علیه آن است و ورای آن مطابق ندارد؛ نه اینکه مفهوم ذاتی آن باشد. در مفاهیم ذاتی چنانچه آن مفهوم به خارج راه یابد، عین همان مصداق خارجی است و خارج مطابق آن است. در مفاهیم غیرواقعی اعتباری، مصلحت در متعلق، مصلحت ملزومه است و آن منشأ اعتبار است. مفهوم بر منطبق^۴ علیه ذهنی و عینی که موضوع و مرجع آن مفهوم است، تطبیق می‌کند. مصداق نیز در یک نسبت معنایی با مفهوم خود، فقط محکی^۵ عنه و منطبق^۶ علیه معنای خاص ذهنی قرار می‌گیرد. به تعبیر دیگر، در صدق و انطباق معنا بر مصداق، باید یک طرف نسبت، مفهوم و طرف دیگر، مطابق خارجی باشد؛ پس مصداق با مفهوم، نسبتی دارد. در صدق و تطبیق شیء بر شیء دیگر، مناسبت، سنخیت و خصوصیت مشترک میان دو شیء وجود دارد و هر مفهوم بر محکی^۷ عنه مسانخ خود منطبق می‌شود.^۱ هیچ مفهومی با مطابق و محکی^۸ عنه آن، در خصوصیت معنایی بینونت و تغایر ندارد. بنابراین، هر مفهوم خاص، از منشأ انتزاع خاص، انتزاع می‌شود و وحدت مفهوم از مناسبت و وحدت مناط و حیثیت واحد در افراد کثیر کشف می‌کند.

دلایل اثبات مسئله در اقسام مفهوم

مدعای مناسبت و مطابقت مفهوم و معنای ذهنی با مطابق و محکی^۹ عنه آن، به چند دلیل اثبات می‌شود:

تقریر دلیل اول

هرگاه هریک از مفاهیم ذاتی ایساغوجی با فرد خود مطابقت نداشته باشد، لازم می‌آید میان آن مفاهیم و افراد آنها، اتحاد ماهوی وجود نداشته باشد. لازم باطل است؛ ملزوم مثل لازم، باطل است.

بیان ملازمه و بطلان لازم: بر مبنای وحدت ماهوی حقایق وجودی و اینکه ماهیت واحد می‌تواند بر حسب عوالم وجود، هستی‌های مختلف داشته باشد، مفاهیم ذاتی فصل و

۱. ر.ک: میرداماد، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۲، ج ۲، ص ۳۷-۳۸؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۶۵.

صورت، نوع و فرد، جنس و ماده و ماهیت عرضی و فرد آن، از حیث ماهیت و ذات متحدند؛ بنابراین مفهوم واحد ذاتی، از وحدت سنخ آن معنا در افراد ماهیت حکایت می‌کند. اگر چنین نباشد، لازم می‌آید مفهوم ذاتی و فرد آن در ماهیت متحد نباشند. لازم باطل است؛ چون مغایرت مفهوم ذاتی و مطابق خارجی آن، به معنای نفی نظریه وجود ذهنی و تحقق ماهیت در ذهن، و نیز مستلزم انسداد باب علم به خارج است و این امر، خلاف مبنای پذیرفته‌شده در باب معرفت و رئالیسم معرفتی و فروافتادن به ورطه سفسطه و شکاکیت است. با ثبوت نظریه وجود ذهنی و تحقق ماهیت‌های خارجی در ذهن، ناگزیر مفهوم ذاتی مطابق خارج است. با بطلان لازم، ملزوم باطل می‌شود.

تقریر دلیل دوم

اگر مفهوم و مصداق در حقیقت معنا مشترک نباشند و مفهوم واحد خاص، منشأ انتزاع واحد خاصی نداشته باشد، وحدت مفهوم، از وحدت مصداق حکایت نخواهد داشت و انتزاع مفهوم واحد، در اعتبار عقل، بدون ملاک و گزارف می‌گردد؛ اما معنای واحدی که در ذهن مفهوم می‌شود، از سنخ واحد مصداق همان معنا انتزاع می‌گردد و بر آن صدق می‌کند.^۱ بنابراین، به مناط وحدت مفهوم و مصداق، مفهوم واحد خاص همواره از مصداق واحد خاصی حکایت دارد.

تبیین مناسبت معنایی مفهوم ماهوی و مصداق

رابطه انطباقی مفهوم ماهوی کلی و مصداق، بر دو مسئله، یکی، کلی طبیعی، و دیگری، وحدت ماهوی حقایق مبتنی است. انطباق مفهوم ماهوی بر مصداق یا به تعبیری، مطابقت معلوم بالذات با معلوم بالعرض در نظام فلسفی مشاء، بر اساس وحدت ماهوی حقایق توجیه می‌شود. از نظر ایشان، صورت ماهوی از خارج اخذ و انتزاع می‌گردد و پس از تجرید از عوارض، آن معنا تعمیم می‌یابد و قدر مشترک و معنای کلی صورت در ذهن حاصل می‌شود و با واقع خارجی آن مطابقت دارد.^۲ در نظام فلسفی حکمت متعالیه، انطباق مفهوم ماهوی بر مصداق، بر اساس نشأت وجود، تطابق عوالم و وحدت ماهوی

۱. صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲. رک: ابن سینا، ۴۰۰ق، ص ۲۰۴؛ ۴۰۴ق، ص ۲۰۵-۲۱۲؛ ۴۰۴ق الف، ج ۲، ص ۱۹۷؛ ۱۳۹۲ق، ص ۷۳.

حقایق وجودی تبیین می‌شود.

در حکمت متعالیه، از یک سو بر مبنای اصالت وجود، وحدت سنخی و تشکیک آن، عوالم هستی در نظامی طولی که وحدت سنخی دارند، اثبات می‌گردند. این عوالم بر یکدیگر مترتبانند و عالم بالاتر، علت عالم پایین‌تر و هستی عالم بالاتر، کامل‌تر از هستی عالم پایین‌تر است و نیز هر یک از عوالم پایین‌تر، نسخه‌ای موافق با نسخه بالاتر است؛ در نتیجه، عوالم و نشآت هستی بر هم متطابق‌اند.^۱

و از دیگر سو، طبق نظر صدرالمتألهین، ماهیت واحد بر حسب عوالم و نشآت وجودی، هستی‌های گوناگون دارد. بنا بر اصالت وجود، تشکیک در ماهیت جایز نیست، ولی ماهیت به لحاظ اتحاد با وجود و تبعیت از آن در احکام، در آن تشکیک جاری می‌شود. ماهیت در یک مرتبه با صورت طبیعی، در مرتبه‌ای با صورت مثالی و در مرتبه دیگر، با صورت نفسانی موجود است و اطوار دیگر وجود ماهیت، تحقق آن در عالم عقل و عالم الهی است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۳۶۹). حقایقی که در عالم حس هستند، موافق عوالم خیال و عقل و بالاتر از آنها هستند (همان، ج ۷، ص ۱۸).

نفس انسان بر اساس نظریه اتحاد عالم و معلوم، با هر یک از نشآت علمی حس، خیال و عقل متحد می‌گردد؛ در نتیجه، هر یک از ماهیت‌های ذهنی که در مرتبه حس، خیال و عقل حضور دارند، با نشئه وجود عینی مماثل خود مطابق‌اند.^۲

۱. مطلب فوق با بیان یادشده، در کلمات هیچ‌یک از فلاسفه نیامده است؛ مگر در کلمات ملاصدرا که آن هم ریشه‌اش در حرف عرفاست. اصل مطلب مسئله «حضرات خمس» یا حضرات پنج‌گانه است و اینکه این حضرات در یکدیگر حضور دارند یا بر یکدیگر تطابق دارند؛ یعنی حضور هر عالمی در عالم دیگر، از عرفا گرفته شده است (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۸۷ و ۲۷۶). حضرات خمس عرفا عبارت‌اند از: ۱. حضرت غیب مطلق مشتمل بر اسماء، صفات و اعیان و معانی مجرد و تجلیات؛ ۲. حضرت شهادت و حس و ظهور و اعلان؛ ۳. حضرت وسط و غیب مطلق و شهادت و جامع دو طرف (که مختص انسان است)؛ ۴. حضرت غیب نسبی و مضاف (که میان غیب مطلق و حضرت وسط است و نزدیک به غیب مطلق و آن، عالم ارواح عالی و روح اعظم و قلم اعلی است)؛ ۵. عالم مثال (که واسطه میان حضرت وسط و حضرت شهادت است. این عالم مثال مقید و صحف الهی است) (فنازی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۲).

۲. هر علم حصولی به علم حضوری مسبوق است و تا ذهن نمونه واقعیت شیء را نیابد، نمی‌تواند تصویری از آن بسازد؛ خواه آن نمونه را در نفس بیابد یا از راه حواس خارجی به آن نایل شود (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۶). به این بیان که اخذ مفهوم و انتزاع آن از مصادق آن، بر نوعی اتصال به مصادق و ارتباط با خارج توقف دارد. (همو، ۱۴۰۴، ص ۲۴۴) و اینکه تعلق آن معنا به ماده است (همان، ص ۲۳۹) یا هنگام علم حصولی به شیء، موجود

تبیین مناسبت معنایی مفهوم منطقی و محکی^۱ عنه

معقول‌های ثانی منطقی به اعتبارات گوناگون، از اوصاف مفاهیم ماهوی و معقول‌های ثانی به شمار می‌آیند. در معقول ثانی منطقی، همان‌طور که عروض محمول بر موضوع در ذهن است، اتصاف (وجود رابط) آن نیز در ذهن است. قضیه‌ای که در آن به کلی یا جزئی یا ذاتی یا عرضی یا قضیه و یا قیاس حکم می‌شود، مفاد و مطابق حکم در آن قضیه، ثبوت شیء برای شیء و اتصاف موضوع به محمول است و آن، فرع بر وجود مثبت^۲ له در آن ظرف است (همان، ج ۴، ص ۱۸۹). مثبت^۳ له، وجود ذهنی است؛ پس ظرف عروض ذهن است و چنانچه در اتصاف موضوع به محمول افزون بر وجود مثبت^۴ له، به وجود ثابت در ظرف اتصاف قایل شویم، صفت ذهنی، وجود رابطی است و در ظرف ذهن، مابه‌ازاء دارد. مدعای مناسبت و سنخیت مفهوم منطقی و منشأ انتزاع آن با دلایلی اثبات می‌شود.

تقریر دلیل اول

بر اساس مناسبت میان مفهوم و محکی^۵ عنه آن، باید خصوصیت مناسب و مسانخ با مفهوم انتزاعی در منشأ انتزاع وجود داشته باشد تا انتزاع مفهوم خاص منطقی از منشأ انتزاع آن توجیه شود؛ مانند: مفهوم نوع که از مفهوم انسان ذهنی انتزاع می‌شود و نه مفهوم جنس و اگر میان مفهوم و محکی^۶ عنه آن مناسبت وجود نمی‌داشت، پرسش از انتزاع مفهوم نوع و نه مفهوم دیگر، بدون پاسخ می‌ماند و انتزاع مفهوم نوع و نه مثل مفهوم جنس از منشأ انتزاع آن، نباید صحیح باشد، ولی انتزاع مزبور موجه و صحیح است؛ پس بین مفهوم منطقی و منشأ انتزاع ذهنی آن، مناسبت و سنخیت وجود دارد.

تقریر دلیل دوم

بر اساس مناسبت میان مفهوم و منشأ انتزاع، باید خصوصیت مناسب و مسانخ با مفهوم انتزاعی در منشأ انتزاع وجود داشته باشد؛ که اگر جز این باشد، انتزاع مفهوم خاص از منشأ انتزاع، بدون خصوصیت در منشأ انتزاع، نه تنها انتزاع بدون ملاک و مستلزم ترجیح

► مجرد که مبدأ فاعلی و واجد کمال آن شیء است، به وجود خارجی برای شخص ادراک‌کننده حضور می‌یابد و به دنبال آن، ماهیت و آثار خارجی شیء، برای شخص ادراک‌کننده حاصل می‌شود و به تعبیر دیگر، علم حصولی، اعتبار عقلی است که نفس اضطراراً از معلوم حضوری، یعنی موجود مجرد مثالی یا عقلی، صورت‌های ادراکی را - که از اشیاء خارجی حکایت دارند - انتزاع می‌کند (همانجا، با اندکی تصرف).

بدون مرجح است، بلکه با عدم وجود خصوصیت در منشأ انتزاع، هیچ مفهومی از موضوعی انتزاع نمی‌شود. بنابراین، در موضوع و منشأ انتزاع مفاهیم منطقی، مانند سایر مفاهیم، باید خصوصیت مناسب با مفهوم، وجود داشته باشد تا اینکه هر سنخ مفهوم منطقی بر خصوصیت مناسب آن مفهوم در منشأ انتزاع منطبق شود.

تبیین مناسبت معنایی مفهوم فلسفی و محکی عنه

مفهوم فلسفی از مفاهیم اعتباری است که پس از تحقق معقول اول با فعالیت عقلانی در ذهن حاصل می‌شود (طباطبائی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۵۶). محققان در تحقق یا عدم تحقق معقول ثانی فلسفی در خارج و نیز در چگونگی آن اختلاف نظر دارند. برخی معقول ثانی فلسفی، مانند مفهوم امکان را موجود به وجود موضوع در اعیان می‌شناسند که ظرف عروض آن در ذهن و اتصاف در خارج است (همان، ص ۴۳-۴۵؛ ۱۳۶۴، ص ۵۴). برخی آن را در خارج، موجود مستقل و منحا‌ز می‌دانند و برخی دیگر آن را مفهومی اعتباری محض و فاقد صورت در اعیان می‌شناسند (همو، ۱۴۰۴ق، ص ۴۵-۴۴). از نظر مشهور فیلسوفان، معقول ثانی فلسفی، مابه‌ازاء خارجی ندارد و به وجود منشأ انتزاع موجود است. صدرالمتألهین نظریه کسانی را که معقول‌های ثانی را صرفاً اعتبارهای ذهنی و فاقد مصداق و مابه‌ازاء خارجی می‌دانند، رد می‌کند.^۱ او برخلاف نظریه رایج فیلسوفان که ظرف عروض و وجود رابطی معقول ثانی فلسفی را ذهن، و ظرف اتصاف و وجود رابط آن را خارج می‌دانند، با نظر به اشکالی که بر دیدگاه رایج وارد است، ظرف عروض آن را ذهن و خارج می‌داند. طبق نظر مشهور، معقول ثانی فلسفی مابه‌ازاء خارجی ندارد و به وجود منشأ انتزاع موجود است. اشکالی که به نظریه فیلسوفان وارد می‌شود، این است که معقول ثانی فلسفی اگر کیفیت نسبت قرارگیرد، عارض چیزی نبوده، محمول شیء نخواهد بود و تابع خود نسبت است و در هر ظرفی که نسبت باشد، کیفیت آن هم که مصداقاً عین آن است، در همان ظرف به طور تبعی یافت می‌شود؛ ولی اگر وصف چیزی قرار گرفت، به عنوان عارض و محمول مطرح می‌شود، نه به عنوان کیفیت نسبت و بین هر عارض و معروض، رابط برقرار است و چگونه می‌توان تصدیق کرد در رابط تابع طرفین، یک طرف ربط، یعنی موضوع و موصوف، در خارج موجود باشد و طرف دیگر،

۱. مقصود از معقول ثانی فلسفی در این موضع، مواد ثلاث، یعنی ضرورت، امکان و امتناع است.

که محمول و صفت است، در ذهن موجود باشد، آنگاه وجود رابط بتواند موجود ذهنی را به موجود عینی مرتبط سازد تا نحوه اتصاف موجود خارجی به وصف و معقول ثانی فلسفی توجیه شود (جوادی آملی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۱). صدرالمتهلین در این باره چنین بیان می‌کند:

حق این است که اتصاف، نسبت بین دو چیز است و به حسب وجود در ظرف اتصاف، دو وجود مفايرند. بر این اساس، حکم به وجود یکی از دو طرف، بدون طرف دیگر در ظرفی که اتصاف محقق است، بی‌وجه است (ر.ک: همان، ص ۳۳۶-۳۳۷).^۱

بر مبنای تشکیک وجود، هریک از اشیاء و اوصاف، دارای مرتبه‌ای از وجود و آثار مختص به آن مرتبه هستند. البته اشیاء در موجودیت تفاوت دارند و بر اساس تفاضل در وجود، برخی از وجود، بهره‌ای خاص دارند و برخی دیگر، فاقد این نحوه خاص از وجود هستند. پس هریک از صفات، حتی اضافات و اعدام ملکات، مرتبه‌ای از وجود را حایزند و آثار مختص به خود دارند و موضوع آنها امکان ندارد به آنها متصف شود؛ جز آنکه آن اوصاف، برای موصوف آنها موجود باشند.^۲ اگر اتصاف در خارج است، صفت نیز در خارج تحقق دارد و اگر اتصاف ذهنی است، صفت در ذهن موجود است. بر این اساس، مفهوم معقول ثانی فلسفی، از مابه‌ازاء حاکی است.^۳ بر مبنای صدرالمتهلین، معقول‌های فلسفی، مطابق منشأ انتزاع خود هستند. در مفهوم وجود با نظر به اینکه وی آن را نظیر مفهوم ذاتی ایساغوجی از حاق و تمام مصداق متزاع می‌داند، مفهوم از خارج حکایت می‌کند و بر آن منطبق است.^۴ در سایر مفاهیم فلسفی که صدرالمتهلین آنها را دارای مابه‌ازاء خارجی می‌داند، هریک از آن مفاهیم بر مابه‌ازاء خارجی خود منطبق است و از آن حکایت می‌کند. مدعای مناسبت معنایی مفهوم فلسفی و محکی^۵ عنه آن با دلایلی به ثبوت می‌رسد.

تقریر دلیل اول

بر اساس نظر مشهور در معقول فلسفی که آن را فاقد مابازاء و به وجود منشأ انتزاع موجود

۱. صدرالمتهلین حظ صفت را از وجود از حظ موصوف به صفت، اقوی می‌داند و به نظر وی موصوف، منشأ اتصاف نیست، بلکه مفهوم اتصاف در هر ظرف این است که صفت به گونه‌ای منشأ حکم بر موصوف شود؛ اعم از اینکه صفت به نحو انضمامی یا انتزاعی باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۳۳۸).

۲. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۳۳۷.

۳. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۳۳۹، حاشیه محقق سبزواری. همچنین ر.ک: سبزواری، ۱۳۶۶، ص ۳۹-۴۰.

۴. ر.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۶۵؛ زنوزی، ۱۳۹۷ق، ص ۱۵۸-۱۵۷.

می‌دانند، در منشأ انتزاع، خصوصیتی لحاظ نمی‌شود. ایرادی که بر نظر مشهور وارد می‌شود آن است که با عدم وجود خصوصیت در منشأ انتزاع، انتزاع مفهوم خاص از موضوع و انطباق بر آن، توجیهی ندارد؛ زیرا فاقد ملاک است. بنابراین، بر اساس مناسبت میان مفهوم و منشأ انتزاع در خصوصیت معنایی، باید خصوصیت مناسب و مسانخ با مفهوم انتزاعی در منشأ انتزاع وجود داشته باشد تا انتزاع مفهوم خاص از منشأ انتزاع، توجیه شود و چنانچه هیچ جهت و خصوصیت مشترکی در منشأ انتزاع وجود نداشته باشد و درعین حال از منشأ انتزاع، مفهوم خاص فلسفی انتزاع شود، مستلزم ترجیح بدون مرجح بوده، به بداهت عقل، باطل است. پس ناگزیر در منشأ انتزاع، خصوصیت مناسب با هر یک از مفاهیم فلسفی وجود دارد و هر یک از آنها بر آن خصوصیت، منطبق است و از آن حکایت می‌کند.

تقریر دلیل دوم

با نظر به اینکه مفهوم و مصداق ذاتا واحدند (طباطبائی، ۱۳۶۴، ص ۱۶) مفهوم، عنوان مصداق است و از آن حکایت می‌کند و مطابقت حکایت از آن جهت که حکایت است، با محکی^۲ عنه، لازم است؛ زیرا منظور اصلی در هر حکایت، چگونگی محکی^۳ عنه است.^۱ پس وحدت معنای مفهومی و شیء حاکی، دلیل بر وحدت محکی^۴ عنه و مصداق است؛ لذا امکان ندارد میان مفهوم انتزاعی و منشأ انتزاع، تغایر باشد و در نتیجه، انتزاع مفهوم واحد از مصداق کثیر، ممتنع است. هرگاه مصادیق و معنوها مختلف شوند، در فرضی که عنوان واحد است، لازم می‌آید واحد و کثیر، متحد گردند و بطلان این امر، بدیهی است (هیدجی، ۱۳۴۶ق، ص ۱۰۸).

تقریر دلیل سوم

اگر مناسبتی میان مفهوم و مصداق وجود نمی‌داشت، مفهوم واحد از حقایق متخالف انتزاع می‌شد و اشتراک معنوی در وجود تحقق نمی‌یافت؛ در صورتی که بر اشتراک معنوی وجود و عدم انتزاع مفهوم واحد از حقایق کثیر متخالف، برهان اقامه شده است و بلکه ضروری است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۶، تعلیقه سبزواری، ص ۲۳-۲۲).

نتیجه گیری

در این پژوهش، مسئله سنخیت و مناسبت معنایی مفهوم ذهنی و منشأ انتزاع، بررسی شد

۱. رک: زنوزی، ۱۳۹۷ق، ص ۶۱ و ۸۳ (با اندک تصرف).

و مسئله بر مبنای وحدت سنخی معنای ذهنی و مصداق و نیز مراتب و نشأت وجود، به اثبات رسید. بر این اساس، هر یک از مفاهیم ماهوی، منطقی و فلسفی با محکی^۲ عنه خود مناسبت و مطابقت دارد و از منشأ انتزاع خاص خود، انتزاع و بر آن منطبق می‌شود. در مفاهیم ماهوی در نظام حکمت متعالیه، بر مبنای اصالت، وحدت سنخی و تشکیک وجود، عوالم هستی در نظام طولی بر یکدیگر مترتب و عوالم و نشأت هستی بر هم متطابق هستند و ماهیت واحد بر حسب نشأت وجودی، هستی‌های گوناگون دارد. ماهیت در یک مرتبه با صورت طبیعی، در مرتبه‌ای با صورت مثالی و در مرتبه دیگر، با صورت نفسانی موجود است و اطوار دیگر وجود ماهیت، تحقق آن در عالم عقل و عالم الهی است. بر اساس نظریه اتحاد عالم و معلوم، هر یک از ماهیت‌های ذهنی که در مرتبه حس، خیال و عقل حضور دارند، با نشئه وجود عینی مماثل خود، مطابقت دارند. در معقول‌های ثانی منطقی که از اوصاف مفاهیم ماهوی و معقول‌های ثانی به‌شمار می‌آیند، همان‌طور که عروض محمول بر موضوع در ذهن است، اتصاف (وجود رابط) آن نیز در ذهن است و صفت ذهنی، وجود رابطی است و در ظرف ذهن، مابازاء دارد. در معقول ثانی فلسفی، از نظر صدرالمتألهین بر مبنای تشکیک و تفاضل در وجود، هر یک از اشیاء و اوصاف، مرتبه‌ای از وجود را حایزند و آثار مختص به خود دارند و به رأی وی، موضوع آنها امکان ندارد به آنها متصف شود؛ جز آنکه آن اوصاف، برای موصوف آنها موجود باشند و چنانچه اتصاف در خارج باشد، صفت نیز در خارج تحقق دارد و اگر اتصاف ذهنی باشد، صفت در ذهن موجود است. در نتیجه، مفهوم معقول ثانی فلسفی، بر مابازاء خارجی (عینی و ذهنی) خود منطبق است و از آن حکایت می‌کند.

کتابنامہ

۱. آل یاسین، جعفر (۱۴۰۵ق). الفارابی فی حدودہ و رسمہ. بیروت: عالم الکتب.
۲. ابن سینا، حسین بن عبداللہ (۱۴۰۴ق). الشفاء (الھیات). تصحیح سعید زائد، قم: مکتبہ آیة اللہ العظمی المرعشی النجفی.
۳. _____ (۱۴۰۴ق الف). الشفاء (الطبیعیات) (ج ۱-۲). تصحیح سعید زائد. قم: مکتبہ آیة اللہ العظمی المرعشی النجفی.
۴. _____ (۱۴۰۴ق ب). الشفاء (المنطق). تصحیح سعید زائد. قم: مکتبہ آیة اللہ العظمی المرعشی النجفی.
۵. _____ (۱۳۹۲ق). التعليقات. تحقیق عبدالرحمن بدوی. قاہرہ: المکتبہ العربیة.
۶. _____ (۱۴۰۰ق). رسائل. قم: بیدار.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق). لسان العرب (ج ۷). بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۸. ابن سیدہ، ابوالحسن اسماعیل (۲۰۰۰م). المرسی. تحقیق عبد الحمید. بیروت: دارالنشر، دارالکتب الاسلامیة.
۹. بہمنیار بن مرزبان (۱۳۷۵). التحصیل. تصحیح مرتضی مطہری. تہران: انتشارات دانشگاہ تہران.
۱۰. جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۷۶). الفوائد الضیائیہ (شرح جامی علی کافیہ ابن حاجب). تہران: المکتبہ العلمیة الاسلامیة.
۱۱. جرجانی، علی بن محمد (۱۳۰۶ق). التعریفات. مصر: چاپخانہ الخیریہ.
۱۲. جوادی آملی، عبداللہ (۱۳۷۰). شناخت شناسی در قرآن. قم: مرکز مدیریت حوزہ علمیہ.
۱۳. زوزی، عبداللہ بن بیرمقلی باباخان (۱۳۹۷ق). لمعات الہیہ. تصحیح سید جلال الدین آشتیانی. تہران: انجمن فلسفہ ایران.
۱۴. زین الدین رازی، محمد بن ابی بکر (۱۴۱۵ق). مختار الصحاح (ج ۱). تحقیق محمود خاطر. بیروت: مکتبہ لبنان ناشرون.
۱۵. سبزواری، ہادی بن مہدی (۱۳۶۶). شرح المنظومہ. قم: دارالعلم.
۱۶. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراہیم (۱۳۶۳). المشاعر. تہران: کتابخانہ طہوری.

۱۷. _____ (۱۳۶۳ الف). مفاتیح الغیب. تصحیح محمد خواجوی. تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
۱۸. _____ (۱۳۰۲ق). مجموعة الرسائل التسعة. تهران: [بی نا].
۱۹. _____ (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة (ج ۱-۴ و ۷-۸). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. قطب الدین شیرازی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). شرح حکمه الاشراف. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی تهران، دانشگاه مک گیل.
۲۱. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۲). اصول فلسفه و روش رئالیسم (ج ۲). تهران: صدرا.
۲۲. _____ (۱۳۶۴). بداية الحکمة. تصحیح غلامرضا فیاضی. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۳. _____ (۱۴۰۴ق). نهاية الحکمة. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۴. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۱ق). المباحث المشرقیة فی علم الالهیات و الطبیعیات (ج ۱). قم: بیدار.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (بی تا). العین (ج ۲ و ۴). تحقیق مهدی المنزومی، ابراهیم السامرای. بیروت: دار النشر و مكتبة الهلال.
۲۶. فناری، محمد بن حمزه (۱۳۸۴). مصباح الانس. تصحیح محمد خواجوی. تهران: مولی.
۲۷. قطب الدین رازی، محمد بن محمد (۱۳۸۴). تحرير قواعد المنطقیه (شرح الرساله الشمسیه). تصحیح محسن بیدار. قم: بیدار.
۲۸. لاهیجی، محمد جعفر بن محمد صادق (۱۳۷۶). شرح رساله المشاعر. تصحیح سید جلال الدین آشتیانی. تهران: امیرکبیر.
۲۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). مجموعه آثار (ج ۱۰). تهران: صدرا.
۳۰. _____ (۱۳۷۳). مجموعه آثار (ج ۶). تهران: صدرا.
۳۱. میرداماد، میر محمد باقر (۱۳۸۱). مصنفاة میرداماد (ج ۱-۲). اهتمام عبدالله نورانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳۲. مظفر، محمدرضا (بی تا). المنطق. قم: فیروزی.
۳۳. هیدجی، محمد (۱۳۴۶ق). تعلیقه بر شرح منظومه. [بی جا]: چاپخانه حاجی عبدالرحیم.